

بررسی آیات انفاق، با رویکرد انگیزشی در تفسیر المیزان

غلامحسین گرامی*

نرگس جعفری**

چکیده

یکی از مهم‌ترین آموزه‌های اجتماعی - اقتصادی قرآن تأکید بر انفاق و کمک به محرومان جامعه است که از ارکان عملی ایمان به‌شمار می‌آید و آثار مهمی در سعادت فرد و جامعه دارد. آیات قرآن در این زمینه فراوان است و از جهات متعدد قابل بررسی است. از دیدگاه روان‌شناسان انسان برای انجام هر عملی نیازمند انگیزه است. تحقیق حاضر روش‌هایی را که قرآن برای ایجاد انگیزه در مؤمنان نسبت به صدور فعل انفاق به‌کار بسته است، با تأکید بر تفسیر المیزان بررسی می‌نماید. مهم‌ترین روش‌های انگیزشی قرآن در مورد انفاق عبارتند از: انگاره‌سازی در اموری مانند رزاقیت خدا و مالکیت حقیقی او بر جهان هستی، استفاده از روش‌های پاداش و تشویق از طریق بیان ثواب انفاق و ثمرات روان‌شناختی و اخلاقی آن، بیان تهدیدآمیز و توضیح پیامدهای ترک انفاق، ارائه الگوهای بزرگ و تأثیرگذار در امر انفاق و عبرت‌آموزی از سرگذشت پیشینیان.

واژگان کلیدی

آیات انفاق، آیات اقتصادی، تفسیر المیزان، روش‌های انگیزشی.

gerami@maaref.ac.ir
narges.jafari@outlook.com
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۹/۰۷

*. استادیار گروه مبانی نظری اسلام دانشگاه معارف اسلامی (نویسنده مسئول).
**. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد مبانی نظری اسلام دانشگاه معارف اسلامی.
تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۳/۱۶

طرح مسئله

انفاق از پرسامدترین رفتارهای اجتماعی است که خدای متعال در قرآن به مؤمنان امر کرده و در آیات متعدد به انحای گوناگون بر آن تأکید ورزیده است. مباحث تفسیری فراوانی درباره آیات انفاق از ابعاد فردی و اجتماعی قابل طرح است. صدور فعل انفاق از سوی انفاق کننده مانند هر عمل ارادی دیگر نیازمند وجود محرک‌های درونی و بیرونی لازم و در نهایت وجود انگیزه کافی در فرد است. خدای متعال در قرآن کریم نسبت به رفتارهای شایسته و ناشایست فقط به امر و نهی اکتفا نفرموده بلکه از طریق روش‌های گوناگون در مؤمنان ایجاد انگیزه یا نفرت نسبت به این افعال نموده است. تحقیق حاضر آیات انفاق در *المیزان* را با توجه به روش‌های انگیزه‌بخشی باری تعالی در مؤمنان برای انجام عمل انفاق از سوی آنها و توسعه آن در جامعه اسلامی بررسی می‌کند.

در رابطه با روش‌های انگیزشی در قرآن نسبت به انفاق تحقیق مستقلی انجام نشده است. پژوهش حاضر در پی یافتن روش‌های انگیزشی قرآن نسبت به انفاق به روش توصیفی - تحلیلی است. عوامل بیرونی از جمله مشوق‌ها، تقویت‌کننده‌ها، تهدیدکننده‌ها و عوامل درونی مانند نیازها، شناخت‌ها و هیجان‌ها باعث انگیزش و در نتیجه منجر به رفتار مشخص می‌شود. پیش از ورود به بحث اصلی ابتدا دو واژه انفاق و انگیزش را از جهت لغوی و اصطلاحی مورد بررسی قرار می‌گیرد و پس از آن روش‌های انگیزش‌بخشی به انفاق در قرآن که مهم‌ترین آنها آگاهی‌بخشی، تشویق، انذار، عبرت‌آموزی و الگوبخشی است، معرفی می‌شود.

واژه‌شناسی

۱. انفاق

این واژه از ریشه «ن - ف - ق» به معنای کم‌شدن، هزینه‌کردن، مخفی کردن و پوشاندن است. (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۱۴ / ۲۴۱؛ فیروزآبادی، ۱۴۲۶: ۲ / ۱۲۲۷؛ ابن‌فارس، ۱۴۰۴: ۵ / ۴۵۴) در کاربرد رایج قرآن کریم و متون دینی، انفاق در اصطلاح به اعطای مال یا چیز دیگری در راه خدا به فقیران و دیگر راه‌های مورد نیاز گفته می‌شود. (جرجانی، ۱۴۱۱: ۱ / ۵۳؛ سجادی، ۱۳۷۳: ۸۱۹) به نوشته راغب اصفهانی انفاق از آن رو به بخشیدن مال اطلاق می‌شود که با بخشش، به ظاهر مال فنا و زوال می‌یابد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۱۹)

انفاق از جمله فضائل اخلاقی مورد سفارش قرآن است که به معنای بخشش مال به فقرا به منظور جلب رضای خدای متعال است و عارفان از آن به «کمال بخشش» یاد است. (سجادی، ۱۳۷۳: ۱ / ۳۲۳)

۲. انگیزه

کلمه «انگیزه»^۱ از دیدگاه نظریه‌پردازان، معانی مختلفی دارد، اما همه روان‌شناسان در این نکته متفق‌اند که انگیزه عاملی است درونی که رفتار شخص را برمی‌انگیزد، جهت می‌دهد و آن را هماهنگ می‌سازد. انگیزه را به‌طور مستقیم نمی‌توان مشاهده کرد اما وجود آن از روی رفتار قابل استنباط است. هر انگیزه معمولاً دو عنصر دارد:

۱. سابق، که مراد از آن فرایندهای درونی به‌خصوصی است که شخص را به عمل برمی‌انگیزند.

۲. هدف یا پاداش، که به محض رسیدن به آن حالت انگیزش پایان می‌یابد. (حسن‌زاده، ۱۳۹۵: ۸)

موضوع اصلی انگیزش به آن دسته از فرایندهایی مربوط می‌شود که به رفتار نیرو، جهت و استقامت می‌دهد. نیرو اشاره دارد به اینکه رفتار انرژی دارد؛ یعنی نسبتاً نیرومند، شدید، و برگشت‌پذیر است. جهت اشاره دارد به اینکه رفتار هدفمند است؛ یعنی، به سمت رسیدن به هدف یا نتیجه‌ای خاص گرایش دارد. استقامت اشاره دارد به اینکه رفتار دوام دارد؛ یعنی، با گذشت زمان و در موقعیت‌های مختلف ادامه می‌یابد. سه فرایند درونی که به رفتار نیرو، هدف و برگشت‌پذیری می‌دهد (یعنی انرژی، جهت و استقامت آن) عبارتند از: نیازها، شناخت‌ها و هیجان‌ها. نیازها شرایط درون فرد هستند که برای حفظ بقا یا رشد و بهزیستی ضروری‌اند. شناخت‌ها رویدادهای ذهنی، نظیر عقاید، انتظارات، و خودپنداره هستند که شیوه‌های تفکر را

1. Motive.

نشان می‌دهند. هیجان‌ها واکنش‌های پیچیده، اما هماهنگ احساس، برانگیختگی، هدفمندی و بیانگری به رویدادهای مهم زندگی، مانند چالش برای بقا و بهزیستی ما هستند. (مارشال، ۱۳۹۵: ۴۰) نظریه‌پردازان انگیزشی با این فرض شروع می‌کنند که برای هر رفتاری علتی وجود دارد. هدف آنها شناسایی این علت‌هاست. (فرانکن، ۱۳۹۵: ۲۸)

در مورد دو واژه انگیزه و انگیزش باید گفت انگیزش عامل کلی مولد رفتار است اما انگیزه علت اختصاصی یک رفتار خاص است (حسن‌زاده، ۱۳۹۵: ۹) به همین جهت می‌توان گفت در پژوهش حاضر واژه انگیزش مناسب‌تر و دقیق‌تر از انگیزه است؛ زیرا انفاق به نحو کلی مورد نظر است اما می‌توان با چشم‌پوشی، این دو را به جای یکدیگر به کار برد.

اهمیت انفاق در قرآن

اهمیت و ارزش انفاق از دیدگاه قرآن کریم به روشنی از آیات مربوط به انفاق استنباط می‌شود. قرآن با تعابیر متعدد مؤمنان را به انفاق کردن در راه خدا فرمان داده است، مانند آیه: «أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعٌ فِيهِ وَلَا خَلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (بقره / ۲۵۴) که به انفاق کردن در دنیا پیش از فرارسیدن قیامت، دستور داده است. در شماری از آیات قرآن امر به انفاق، با تعابیر دیگری صورت گرفته است، مانند جهاد با اموال (توبه / ۴۱) و قرض دادن به خدا. (بقره / ۲۴۵: حدید / ۱۸؛ طبرسی، ۱۳۸۲: ۱ / ۵۷۶؛ قرطبی، ۱۳۷۸: ۱۷ / ۱۵۷)

قرآن کریم در آیات متعدد به توصیف انفاق و انفاق‌گران پرداخته و انفاق را هم‌ردیف عبادت‌های بزرگ برشمرده است. از جمله در آیه ۱۱۷ سوره بقره انفاق (ایتاء مال) را همراه با ایمان به خدا، قیامت، ملائک و انبیای الهی آورده است: «وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ». (بقره / ۱۷۷)

و در آیاتی دیگر، انفاق همراه با ایمان به غیب (رعد / ۲۲)، اقامه نماز (بقره / ۳؛ ابراهیم / ۲۱) و جهاد در راه خدا (نساء / ۹۵؛ توبه / ۲۰؛ توبه / ۴۱؛ حجرات / ۷۵)، شب‌زنده‌داری (سجده / ۹۶) و صبر، صدق، خضوع و استغفار (آل‌عمران / ۸۷) آمده است.

انفاق از جهت حکم شرعی به انفاق واجب، مستحب و حرام قابل تقسیم است. (طبرسی، ۱۳۸۲: ۲ / ۶۶۰؛ ابن‌جزی الکلبی، ۱۴۰۳: ۱ / ۳۲۵) انفاق واجب طیف گسترده‌ای از واجبات مالی مانند زکات، خمس، کفارات مالی، اقسام فدیة و نفقات واجب را شامل می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲ / ۴۰۵) از مصادیق انفاق مستحب، صدقه مستحب و از مصادیق انفاق حرام که در قرآن کریم به آن تصریح شده انفاق مشرکان در راه معصیت و مانع‌تراشی در راه دین خداست. (انفال / ۳۶)

روش‌های انگیزشی قرآن نسبت به انفاق

همان‌گونه که اشاره شد قرآن کریم برای ایجاد انگیزه در افراد برای انفاق از روش‌های متعددی استفاده کرده که مهم‌ترین آنها بدین شرح است:

۱. انکاره‌سازی

یکی از روش‌های انگیزه‌بخشی در افراد، تغییر یا اصلاح انگاره‌های آنها نسبت به موضوع یا امور مرتبط به موضوع است، برای نمونه یکی از روش‌های ترغیب دانش‌آموزان به جدیت در تحصیل اصلاح نگرش آنها نسبت به معلم است. دانش‌آموزی که معلم را فردی خیرخواه و دلسوز می‌داند نسبت به دانش‌آموزی که تصویری خشن و نامهربان از معلم خود دارد، تلاش بیشتری برای تحصیل می‌کند؛ به تعبیر جرج کلی^۱ تصمیم‌های شخص تابع سازه‌های شخصی او و به عبارت دیگر تابع عقاید، ارزش‌ها و نگرش‌های او درباره جهان است (حسن‌زاده، ۱۳۹۵: ۱۹) از همین‌رو یکی از مهم‌ترین روش‌های قرآن در انگیزه‌بخشی برای انفاق، تغییر و اصلاح دیدگاه مسلمانان و مؤمنان نسبت به حقیقت انفاق و موضوعات مرتبط با آن مانند مالکیت و رزاقیت الهی است. مهم‌ترین موضوعاتی که در این زمینه طرح شده از این قرار است:

1. Gorge A. Kelly.

الف) رزاقیت الهی

یکی از آموزه‌های مهم قرآنی برای انگیزه‌بخشی انفاق، تأکید بر رزاق بودن خدای متعال است. خداوند در آیات متعددی در کنار امر یا توصیه به انفاق بر صفت رزاقیت الهی تأکید می‌ورزد. در ابتدای سوره بقره یکی از اوصاف متقین انفاق دانسته شده و می‌فرماید: «وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» (بقره / ۳) در این آیه نمی‌فرماید از اموال خود انفاق می‌کنند، بلکه می‌فرماید از آنچه که به آنها رزق دادیم، انفاق می‌کنند. همچنین در آیه «وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقَهُمُ اللَّهُ» (نساء / ۳۹) و در آیه «انْفَقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ» (یس / ۴۷) به این موضوع اشاره شده است. علامه طباطبایی در تفسیر آیه اخیر می‌نویسد:

این آیه متضمن دعوتشان به انفاق بر فقرا و مساکین است و اگر از اموال آنان تعبیر کرد به «آنچه خدا روزیشان کرده» برای این است که اشاره کند به اینکه مالک حقیقی اموال آنان خداست که با آن اموال روزیشان داده و ایشان را مسلط بر آن اموال کرده است و همین خداست که فقرا و مساکین را آفریده و ایشان را محتاج آنان کرده تا از زیادی مئونه خود حوائج ایشان را برآورد و به ایشان انفاق کند و احسان و خوشرفتاری نمایند؛ چون خدا احسان و خوشرفتاری را دوست می‌دارد. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۷ / ۹۳)

اعتقاد به رزاقیت الهی از دو جهت موجب انگیزه‌بخشی در امر انفاق می‌شود: یکم آنکه انسان متوجه باشد که آنچه در دست اوست و به عبارتی آنچه را به‌دست آورده در واقع خدا به او روزی داده است و شخص حقیقتاً مالک آن نیست. اگر چنین اعتقادی در دل انسان رسوخ کند یقیناً به آسانی به‌سوی انفاق سوق داده می‌شود. البته این بحث از جهتی با مالکیت الهی نیز مرتبط است که آن را به صورت مستقل خواهیم آورد.

دوم این که خدا رزاق است و جای اموال خالی‌شده را خودش مجدد پر می‌کند؛ به عبارت دیگر یکی از موانع انفاق نگرانی‌هایی است که نسبت به آینده برای انسان پیش می‌آید و اینکه شاید فردا خود من به این مال محتاج شوم. اعتقاد به رزاقیت الهی این نگرانی را نسبت به آینده برطرف می‌سازد، لذا در برخی از آیات دقیقاً به این نکته توجه فرموده و در جهت رفع آن می‌فرماید: «وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ؛ آنچه را در راه خدا انفاق کنید، خدای متعال جای آن را پر می‌کند و او بهترین روزی‌دهندگان است» (سبا / ۳۹)، طبرسی می‌نویسد: وقتی می‌گویند: «خلف الله له و علیه» معنایش این است که خداوند به‌جای آنچه از دست فلانی رفت، عوضی داد (طبرسی، ۱۳۸۲: ۸ / ۳۹۴) علامه طباطبایی معتقد است: سیاق آیه دلالت دارد بر اینکه مراد از انفاق، وجوه احسان است و مراد بیان این نکته است که چنین انفاقی نزد خدا ضایع و گم نمی‌شود، بلکه خداوند آن را عوض می‌دهد. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۶ / ۳۸۵)

نکته دیگر قابل طرح در ذیل رزاقیت خدای متعال که از آثار و پیامدهای این صفت است، قبض و بسط رزق است که در قرآن بارها مورد تأکید قرار گرفته و به خدای متعال نسبت داده شده است. توجه به این امر نیز موجب رفع نگرانی‌ها نسبت به آینده است. خداوند متعال در آیه ۲۹ و ۳۰ سوره اسراء، می‌فرماید: «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا»؛ «إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا»^۱ و در سوره بقره به همین مسئله «قبض و بسط» اشاره و می‌فرماید: «مَنْ ذَا الَّذِي يقرضُ اللَّهُ قَرْضًا حَسَنًا فَيضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْسُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ»^۲ در این آیه شریفه کلمه «قرض» مفعول است، خدای متعال هزینه‌ای را که مؤمنان در راه او خرج می‌کنند، قرض گرفتن خودش نامیده و این به‌خاطر همان است که گفتیم می‌خواهد مؤمنان را بر این کار تشویق کند و هم برای این است که انفاق‌های نامبرده برای خاطر او بوده و نیز اینکه خدای سبحان، عوض آن را چند برابر به صاحبان‌شان برمی‌گرداند. در اینجا که سیاق کلام، استفهام و به‌منظور دعوت و تشویق است در نتیجه، ذهن شنونده تا حدی از تحمل سنگینی امر، استراحت نموده و نشاط می‌یابد. «وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْسُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» کلمه «قبض»، به‌معنای گرفتن چیزی و کشیدن آن

۱. (و در انفاق محتاجان زیاد روی نکن) نه بخل بورز که گویی دست را به گردنت بسته‌اند و نه آن چنان باز کن که چیزی (برای روز مبادا) نزد خود نگذاری آن وقت تهی دست بنشین و خود را ملامت کنی. (اسراء / ۲۹)

۲. که پروردگار تو رزق را برای هر که بخواهد توسعه می‌دهد و برای هر که بخواهد تنگ می‌گیرد، آری او به (فلاح) بندگان خود آگاه و بیناست. (اسراء / ۳۰)

۳. کیست که خدا را وامی نیکو دهد و خدا وام او را به دو برابرهای بسیار افزون کند خداست که تنگی می‌آورد و فراوانی نعمت می‌دهد و به‌سوی او بازگشت می‌یابد. (بقره / ۲۴۵)

به سمت خویش است، در مقابل کلمه «بسط»، و همچنین «یبسط» که به معنای دادن و از خود دور کردن است. و این آیه از میان صفات الهی سه صفت، قبض، بسط و مرجعیت او را آورده تا اشعار دارد آنچه در راه خدا به او می‌دهند، زیاد می‌کند و شما به سوی او باز می‌گردید و آن زیاد شده را پس می‌گیرید. «آیت الله مکارم شیرازی معتقد است: مراد از «والله یقبض و یبسط» این است که قبض و بسط به دست خداست و او توانایی دارد که در عوض آنچه از مال انفاق کننده کم می‌شود، چند برابر آن را بدهد. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳: ۲ / ۲۲۵)

ب) مالکیت حقیقی خدای متعال

مالکیت حقیقی خدای متعال نسبت به همه عالم هستی از باورهایی است که در آیات متعددی مورد تأکید قرار گرفته است، عبارت «الله ما فی السموات و الارض» و مانند آن در موارد متعددی تکرار شده است (بقره / ۲۸۴؛ آل عمران / ۱۰۹؛ نساء / ۱۲۶، ۱۳۲ - ۱۳۱ و ...). در این گونه آیات تلاش می‌شود این انگاره مهم برای انسان ایجاد شود که مالکیت حقیقی از آن خداست و آنچه به عنوان مالکیت در روابط اجتماعی وضع شده یک امر قراردادی و غیر حقیقی است.

توجه به مالکیت حقیقی خدای متعال در انگیزه بخشی انفاق بسیار مهم و تأثیرگذار است، به همین دلیل در آیات متعددی همراه با امر به انفاق به این مسئله مهم توجه داده و می‌فرماید: «وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (حدید / ۱۰) علامه طباطبایی در تفسیر آیه فوق می‌نویسد:

کلمه «میراث» به معنای مالک شدن مالی است که از میت به بازماندگانش منتقل می‌شود و اضافه میراث به آسمانها و زمین اضافه بیانیه است؛ یعنی می‌خواهد بفرماید آسمانها و زمین با آنچه در آن دو است همان میراث است، پس آنچه خدا در آسمانها و زمین خلق کرده و صاحبان عقل چون انسان آنها را ملک خود پنداشته، ملک خدا است. نه انسانها باقی می‌مانند و نه آن ملکهای اعتباری برایشان باقی می‌ماند، بلکه انسانها می‌میرند و آن ملکها به افراد بعد از ایشان منتقل می‌شود و همچنین انسانها می‌میرند و اموال دست به دست می‌گردد تا باقی نماند، مگر خدای سبحان.

پس مثلاً زمین و آنچه در آن است و آنچه به روی آن است و برای بشر جنبه مالکیت دارد، یکپارچه و همیشه میراث است؛ چون هر طبقه از طبقات ساکنین زمین آنها را از طبقه قبل ارث می‌برد، در نتیجه میراثی دائمی است، که دست به دست می‌چرخد، از جهت دیگری نیز میراث است، برای اینکه روزگاری خواهد رسید که تمامی انسانها از بین می‌روند و به روی آن نمی‌ماند، مگر خدایی که انسانها را خلیفه خود بر زمین کرده بود. پس به هر دو جهت و هر دو معنا میراث آسمانها و زمین برای خدا است، اما به معنای اول، به خاطر اینکه خدای تعالی مال دنیا را به اهل دنیا تملیک کرده بود، البته تملیکی که در عین حال خودش باز مالک بود و هست، و از این رو فرمود: «لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»^۱ و نیز فرموده: «وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»^۲ و باز فرموده: «وَأَتَوْهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ»^۳ و اما به معنای دوم، برای اینکه از ظاهر آیات قیامت از قبیل آیه «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ»^۴ و غیر آن برمی‌آید که همه انسانهای روی زمین فانی می‌شوند و آنچه از آیه مورد بحث زودتر به ذهن می‌رسد، این است که مراد از میراث بودن آسمانها و زمین همین معنای دوم باشد.

به هر حال در آیه شریفه توبیخ سختی از بخیلها شده، که از مال خدا در راه خدا انفاق نمی‌کنند، با اینکه وارث حقیقی اموال خدای تعالی است و اموال نه برای آنان باقی می‌ماند و نه برای غیر ایشان و اگر نفرمود: «و له میراث السموات و الارض»، با اینکه می‌توانست این طور بفرماید، چون قبلاً نام الله برده شده بود و اگر به جای ضمیر دوباره اسم ظاهر الله را آورده فرمود: «وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» برای این بود که در توبیخ آنان تشدید کرده باشد. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۹ / ۱۵۳ - ۱۵۲)

۱. برای خداست آنچه در آسمانها و زمین است. (لقمان / ۲۶)

۲. برای خداست ملک آسمانها و زمین. (نور / ۴۲)

۳. از مال خدا که به شما داده به ایشان بدهید. (نور / ۳۳)

۴. هر کسی فنا شونده است. (رحمن / ۲۶)

ج) بازگشت مال

احساس از دست دادن دارایی، از جمله موانع انفاق به‌شمار می‌آید. قرآن برای مقابله با این احساس یادآور می‌شود که انسان در انفاق هیچ چیزی را از دست نمی‌دهد. گرچه این مطلب در رزاقیت الهی به‌گونه‌ای توضیح داده شد اما در اینجا به شکل مستقل مورد توجه قرار می‌گیرد، همان‌گونه که قرآن آن را به‌طور مستقل مورد تأکید قرار داده است. خدای متعال در برخی آیات توجه می‌دهد که سود اصلی انفاق نه مال خداست و نه انفاق‌شونده بلکه سود واقعی از آن انفاق‌کننده است. از این رو می‌فرماید: «وَمَا تَنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَا يُنْفِسِكُمْ» (بقره / ۲۷۲)

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌نویسد: این آیه خطاب را متوجه مؤمنان کرد اما با سیاقی که نه بشارت در آن هست و نه انداز و خشونت و این به آن جهت است که آیه، بعد از جمله: «وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يُشَاءُ» قرار گرفته است و بر کسی پوشیده نیست که مقتضای معنای آن، این است که صرفاً به دعوت بپردازد؛ دعوتی خالی از «نرمش» و «خشونت» (هر دو) تا دلالت کند بر اینکه ساحت «گوینده» و «صاحب دعوت» منزله است از اینکه دعوت، منفعتی برای او داشته باشد، بلکه منفعت آن عاید مردمی می‌شود که این دعوت را می‌پذیرند. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲ / ۳۹۸)

همچنین قرآن کریم در جایی دیگر می‌فرماید: «وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لِنَفْسِكُمْ» (تغابن / ۱۶) علامه در تفسیر این آیه می‌نویسد: معنای آیه چنین باشد «انفاق کنید و با انفاق خیری را برای خود از پیش بفرستید» کلمه «انفاق» متضمن معنای «از پیش بفرستید» شده، شما می‌توانید چیز دیگری را فرض کنید که مقام آیه بر آن دلالت کند و اگر فرمود: «لانفسکم» و نفرمود: «لکم»، برای این بود که مؤمنان را بیشتر خوشدل سازد و بفهماند اگر انفاق کنید خیرش مال شما است، و به جز خود شما کسی از آن بهره‌مند نمی‌شود؛ چون انفاق دست و دل شما را باز می‌کند و در هنگام رفع نیازهای جامعه خود، دست و دلتان نمی‌لرزد. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۹ / ۳۰۸) قرآن به شکل صریح‌تری می‌فرماید:

وَمَا تَنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ.

و آنچه انفاق کنید بدون کم‌وکاست به شما برمی‌گردد و کمترین ستمی بر شما نخواهد شد.

خلاصه این منفعتی که شما را به‌سویس می‌خوانیم (که همانا ثواب‌های دنیایی و آخرتی است) امری موهوم نیست، بلکه امری حقیقی و واقعی است که خدای تعالی آن را بدون اینکه چیزی از آن کم شده باشد و یا کم کرده باشد، به شما خواهد رساند. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲ / ۳۹۹)

۲. پاداش و تشویق (تبشیر)

یکی از عناصر مهم انگیزش، توجه به منافی است که به‌عنوان نتایج عمل بر آن مترتب می‌شود. این منافع و آثار ممکن است پیش‌تر در موارد مشابه تجربه شده باشند. انگیزه عمل در فرد با تصور و خاطره‌ای که از گذشته دارد، حاصل می‌شود یا اینکه تجربه پیشینی وجود نداشته باشد و افرادی مانند معلم یا والدین چنین تصویری را ایجاد کنند که در هر صورت در اصطلاح روانشناسی به آن پاداش گویند. پاداش به اندازه‌ای اهمیت دارد که یکی از دو رکن اساسی انگیزش به‌شمار می‌آید. (حسن‌زاده، ۱۳۹۵: ۸؛ احمدنیا آلاشتی و دیگران، ۱۳۹۲: ۳۲)

یکی از روش‌های انگیزش‌بخشی در قرآن، توجه دادن به آثار و منافع و به‌تعبیری استفاده از روش پاداش و تشویق است. مهم‌ترین صورت‌های استفاده از این روش در قرآن کریم عبارتند از:

الف) بیان ثواب انفاق

یکی از راه‌های قرآن برای انگیزه‌بخشی انفاق، بیان ثواب ارزشمند آن است. قرآن این مطلب را گاهی با بیانات عام‌تری بیان می‌فرماید، مانند برخی از آیاتی که گذشت (وَمَا تَنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَا يُنْفِسِكُمْ، وَمَا تَنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوفَّ إِلَيْكُمْ) و گاهی از واژه اجر و پاداش استفاده می‌کند، مانند: «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ... لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ» (بقره / ۲۶۲) و گاهی نیز با بیان تمثیلی از چند صد برابر شدن مال انفاق‌شده خبر می‌دهد مانند: «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ

سَبَّابِلَ فِي كُلِّ سُنْبَلَةٍ مَائَةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»^۱ در این آیه، صحبت از انفاقی است که در راه خدا و فی سبیل الله باشد و فی سبیل الله هر عملی است که برای حصول غرضی دینی در راه خدا انجام بگیرد. قرآن در بیان دیگری انفاق را به باغی تشبیه می‌کند: «وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَتَشْتِيتًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بَرِيَّةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَاتَتْهُ أَكْطَافُهَا صَغِيرَاتٌ فَإِنْ لَمْ يَصِفْهَا وَابِلٌ فَطَلَّ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ»^۲ علامه طباطبایی در تفسیر آیه می‌نویسد:

در معنای «تَشْتِيتًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ» بعضی گفته‌اند: تثبیت به معنای تصدیق و یقین است با چنین حالتی انفاق می‌کنند و بعضی دیگر گفته‌اند تثبیت به معنای استوار کردن است و در اینجا به معنای تثبیت است؛ یعنی داشتن بصیرت و معنای جمله این است که «مال خود را با بصیرت انفاق کنید» (بر خلاف بسیاری از افراد) می‌دانند پول را در کجا خرج کنند. بعضی دیگر گفته‌اند که تأمل و دقت می‌کنند، اگر دیدند نیت‌شان برای خداست انفاق می‌کنند و اگر دیدند چیزی از ریا هم با خدا در دل‌شان آمیخته شده و خلاصه هم خدا هم ریا، از انفاق خودداری می‌کنند. «اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» و خدا داناتر است. یعنی خدا به آنچه می‌کنید، بینا است و مسئله پاداش دادن به اعمال برایش مشتبه و درهم و برهم نمی‌شود و ثواب این را با آن دیگر و ثواب دیگری را به این نمی‌دهد. در این صورت شخص انفاق کننده راحت‌تر از مال دنیا، دل‌کنده و انفاق می‌کند. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲ / ۳۹۲ - ۳۹۱)

ب) ثمرات روان‌شناختی انفاق

خدای متعال در قرآن کریم برای انگیزه‌بخشی انفاق، افزون بر پاداش‌های فوق تصور، به ثمرات روان‌شناختی آن نیز اشاره کرده و می‌فرماید یکی از فواید انفاق آرامش نفس است؛ یعنی انفاق موجب آرامش انفاق‌کننده است: «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَتَشْتِيتًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ...» (بقره / ۲۶۵)

در مورد دیگری نیز برطرف شدن ترس و اندوه از ثمرات روانی انفاق به حساب آمده است: «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ... فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (بقره / ۲۶۲ و ۲۷۴) علامه طباطبایی در تفسیر آیه می‌نویسد:

کلمه «خوف» به معنای انتظار ضرر و نگرانی از آینده و کلمه «حزن» به معنای اندوهی است که بر دل سنگینی کند، چه اندوه از امری که واقع شده و چه از آنکه بخواهد واقع شود، معنا کرده‌اند. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲ / ۳۸۸) به نظر شماری از مفسران مراد از «تَشْتِيتًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ» در آیه ۲۶۵ سوره بقره آرامشی است که پس از انفاق برای انفاق‌کننده و انفاق‌شونده و به دنبال آن برای جامعه حاصل می‌شود.

ج) آثار اخلاقی انفاق

از پاداش‌های دیگری که در قرآن برای انگیزه‌بخشی به انفاق بیان شده، ثمرات اخلاقی آن است. انفاق موجب پاک‌شدن نفس از بسیاری از رذائل اخلاقی است، چنان‌که وجود این ویژگی برای زکات دادن، که خود گونه‌ای از انفاق به‌شمار می‌رود، تصریح شده است: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (توبه / ۱۰۳) علامه طباطبایی در تفسیر آیه می‌نویسد:

کلمه «تطهیر» به معنای برطرف کردن چرک و کثافت از چیزی است که بخواهند پاک و صاف شود و آماده نشو و نما گردد و آثار و برکاتش ظاهر شود و کلمه «تزکیه» به معنای رشد دادن همان چیز است، بلکه آن را ترقی داده خیرات و برکات را از آن بروز دهد، مانند درخت که با هرس کردن شاخه‌های زائدش، نموش بهتر و میوه‌اش درشت‌تر می‌شود، پس اینکه هم تطهیر را آورد و هم تزکیه را، خیال نشود که تکرار کرده، بلکه نکته لطیفی در آن رعایت شده است، پس اینکه فرمود: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً»

۱. مثل آنان که مالشان را در راه خدا انفاق می‌کنند به مانند دانه‌ای است که از آن هفت خوشه بروید و در هر خوشه صد دانه باشد و خداوند از این مقدار نیز برای هر که خواهد بیفزاید و خدا را رحمت بی‌منتهاست و (به همه چیز) داناست. (بقره / ۲۱۶)

۲. حکایت آنان که اموال خود را به طلب رضای خدا و استواری دادن به دل‌های خویش انفاق می‌کنند، عمل‌شان مانند باغی است بر بالای تپه‌ای که رگباری به آن رسد و دو برابر ثمر داده باشد و اگر رگبار نرسیده به جایش باران ملایمی رسیده، خدا به آنچه می‌کنید بینا است. (بقره / ۲۶۵)

رسول خدا ﷺ را امر می‌کند به اینکه صدقه را از اموال مردم بگیرد و اگر نفرمود: «من مالهم» بلکه فرمود: «مِنْ أَمْوَالِهِمْ» برای این است که اشاره کند به اینکه صدقه از انواع و اصفافی از مالها گرفته می‌شود، یک صنف نقدینه؛ یعنی طلا و نقره، صنف دیگر اغنام ثلاثه؛ یعنی شتر و گاو و گوسفند، نوع سوم غلات چهارگانه؛ یعنی گندم و جو و خرما و کشمش. و جمله «تَطَهَّرُهُمْ وَتَزَكِّيَهُمْ» خطاب به رسول خدا ﷺ است، نه اینکه وصف زکات باشد، به دلیل اینکه بعداً می‌فرماید: «بِهَا» یعنی با صدقه و معنای آن این است که: ای محمد! از اصناف مال‌های مردم زکات بگیر و آنها را پاک و اموالشان را پر برکت کن. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۹ / ۳۷۷)

قرآن کریم در مورد دیگری نیز به این اصل (انفاق موجب تزکیه است) اشاره فرموده است. در سوره لیل در توصیف متقی‌ترین مردم می‌فرماید: «الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى» (لیل / ۱۸) مفسران مراد از «یتزکی» را در این آیه لیل / ۱۸ پاک‌شدن انفاق‌کننده از گناهان و طهارت نفس او دانسته‌اند. (طبری، ۱۴۱۲: ۱۵ و ۳۰ / ۲۸۶: طوسی، ۵: ۳۶۶؛ طبرسی، ۱۳۸۲: ۱۰ / ۷۶۱) دنیادوستی، مال‌دوستی و بخل از جمله ردایلی است که با انفاق کردن از انسان دور می‌شود. (رازی، ۱۴۲۰: ۷ / ۵۹؛ آلوسی، ۱۴۲۰: ۳ / ۵۷)

د) دعای پیامبر و قرب الهی

از جمله پاداش‌های انفاق، که قرآن بر آن تأکید می‌ورزد، دعای پیامبر برای انفاق‌کننده و رسیدن به مقام والای قرب ربوبی است. خدای متعال می‌فرماید: «وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ قُرْبَاتٍ عِنْدَ اللَّهِ وَصَلَوَاتِ الرَّسُولِ...» (توبه / ۹۹)

معنای آیه، این است: پاره‌ای از بادیه‌نشینان کسانی هستند که ایمان به خدا دارند و او را به یگانگی می‌ستایند و به وی شرک نمی‌ورزند و به روز جزا ایمان داشته حساب و جزاء را تصدیق دارند و انفاق در راه خدا و توابع آن را - که همان درود و دعای رسول خدا ﷺ به خیر و برکت است - همه را وسیله‌های تقرب به پروردگار می‌دانند. هان! آگاه باشید که این انفاق و دعای خیر رسول خدا ﷺ مایه تقرب ایشان است و خداوند وعده داده است که ایشان را داخل رحمت خود کند، برای اینکه خدا آمرزنده گناهان و مهربان با بندگان و اطاعت‌کاران است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۹ / ۳۷۱)

خدای متعال در اهمیت دعای پیامبر در آیه ۱۰۳ سوره توبه می‌فرماید: «إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ» کلمه «صل» از «صلاة» و به معنای دعا است، کلمه «سکن» به معنای چیزی است که دل را راحتی و آرامش بخشد و منظور این است که نفس ایشان به دعای تو سکونت و آرامش می‌یابد، بنابراین می‌توان گفت این پاداش - دعای پیامبر - با پاداشی که پیشتر اشاره شد (آرامش نفس) کاملاً هماهنگ و مؤید یکدیگر است، همچنان که در ادامه آیه جمله «وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» مایه آرامشی است که دل‌های مکلفینی که این آیه را می‌شنوند و یا می‌خوانند به وسیله آن سکونت می‌یابد. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۹ / ۳۷۷)

ه) رحمت و بخشش الهی

از پاداش‌هایی که خدای متعال به عنوان انگیزه‌بخشی برای انفاق‌کننده بیان کرده است، جلب رحمت خدای سبحان و آمرزش گناهان است. علامه طباطبایی در تفسیر آیه: «وَأَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا» (مائده / ۱۲) می‌نویسد:

منظور از این قرض دادن به خدا صدقه‌های مستحبی است نه زکات واجب «أَكْفَرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَأَلْذَلَّتْكُمْ جَنَاتُ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» برگشت این جمله به وعده جمیلی است که خدای تعالی به بنی اسرائیل داده، به شرطی که نماز بپا دارند و زکات واجب دهند و به رسولان او ایمان آورده، هم یاری و هم تعظیم‌شان کنند و صدقه مستحبی بدهند، که در این صورت گناهانشان را محو نموده، داخل در جناتشان می‌کند که از زیر آنها نهرها روان است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵ / ۲۴۰)

همچنین ایشان در تفسیر آیه «وَلَا يَأْتِلُ أَوْلُو الْفُضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أَوْلِيَ الْقُرْبَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِيُغْفِرُوا وَيُغْفَرُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (نور / ۲۲) می‌نویسد:

کلمه «ایتلاء» به معنای تقصیر و ترک و سوگند است و هر سه معنا با هم تناسب دارند و معنای آیه این است که صاحبان فضل و سعه؛ یعنی توانگران از شما نباید در دادن اموال خود به خویشاوندان و مساکین و مهاجران در راه خدا کوتاهی کنند و یا معنایش این است که توانگران چنین کاری را ترک نکنند و یا این است که توانگران هیچ وقت سوگند نخورند که دیگر به نامبردگان چیزی نمی‌دهیم، «و لیعفوا عنهم و لیصفحوا - اگر هم از نامبردگان عمل ناملامی دیدند صرف نظر کنند، و ببخشایند» آنگاه توانگران را تحریک نموده و می‌فرماید: «أَلَا تَحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» مگر دوست نمی‌دارید که خدا هم بر شما ببخشاید؟ و خدا آمرزنده و مهربان است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵ / ۲۴۰، ۱۵ / ۹۴)

۳. تهدید و تنبیه (انذار)

یکی از راهبرهای مهم انگیزش، استفاده از تنبیه‌کننده‌ها برای بازداري و متوقف کردن رفتار نامطلوب است. این بازدارنده‌ها باعث ترغیب دیگران در ترک رفتارهای نامطلوب می‌شود. (مارشال، ۱۳۹۵: ۱۷۲) به این روش در ادبیات قرآنی، انذار گفته می‌شود. (احمدنیا آلاشتی و دیگران، ۱۳۹۲: ۳۲)

تنبیه‌کننده هرگونه محرکی است که وقتی ارائه می‌شود، احتمال وقوع رفتار نامطلوب را در آینده کاهش می‌دهد. (همان: ۱۷۰) یکی از روش‌های انگیزه‌بخشی انفاق در قرآن، توجه به پیامدهای ترک انفاق می‌باشد که مهم‌ترین موارد تهدید و انذار عبارتند از:

الف) هلاکت و ظلم به خود

از دیگر روش‌های قرآن برای تحریک به انفاق بیان عواقب ترک انفاق است. در آیه «وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ...» (بقره / ۱۹۵) به هلاکت افتادن انسانی که از انفاق خودداری می‌ورزد، اشاره شده است. مفسران مراد از «هلاکت» در این آیه را غلبه دشمنان بر مسلمانان بر اثر خودداری از صرف مال در راه جهاد و به‌طور کلی امتناع از انفاق نمودن در راه خدا دانسته‌اند که در نهایت به ضعف مسلمانان و گسترش ناامنی در جامعه می‌انجامد. (طبرسی، ۱۳۸۲: ۲ / ۵۱۶؛ طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲ / ۶۴؛ رازی، ۱۴۲۰: ۵ / ۱۴۹) آیه شریفه مطلق است و در نتیجه نهی در آن، نهی از تمامی رفتارهای افراطی و تفریطی است، که یکی از مصادیق آن بخل ورزیدن و امساک از انفاق مال در هنگام جنگ است، که این بخل ورزیدن باعث بطلان نیرو و از بین رفتن قدرت و در نتیجه غلبه دشمن بر آنان می‌شود، همان‌طور که اسراف در انفاق و از بین بردن همه اموال باعث فقر و مسکنت و در نتیجه انحطاط حیات و بطلان مروت می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵ / ۲۴۰، ۶۴ / ۲)

ب) گناه کبیره بودن ترک انفاق

قرآن کریم ترک انفاق را از گناهان کبیره دانسته است. علامه طباطبایی در تفسیر آیه «وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهَا وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ» (بقره / ۲۷۰) می‌نویسد:

«ترک انفاق از گناهان کبیره است و چون حق الناس است کفار و توبه‌پذیر نیست» [وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ] دلالت دارد بر این که ظلم مورد بحث در آیه؛ یعنی ترک انفاق، کفار و توبه‌پذیر نیست، پس معلوم می‌شود ترک انفاق از گناهان کبیره است؛ چون اگر از گناهان صغیره بود کفار و توبه‌پذیرند و نیز توبه هم نمی‌پذیرد؛ چون حق الناس است و مؤید این معنا روایاتی است که فرموده: توبه در حقوق الناس قبول نیست، مگر آنکه حق را به مستحق برگردانند و نیز شفاعت در قیامت هم شامل آن نمی‌شود، به دلیل اینکه در جای دیگر فرمود: «إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ * فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ * عَنِ الْمُجْرِمِينَ * مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ * قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ * وَ لَمْ نَكُ نُطْعَمُ الْمُسْكِينِ ... فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ» امتناع ورزیدن از اصل انفاق بر فقرا، در صورتی که فقرایی باشند و احتیاج به کمک داشته باشند از گناهان کبیره مهلک‌تر است

۱. مگر دست راستی‌ها (اهل نجات و آنان که نامه اعمالشان به دست راستشان داده می‌شود) که در باغها و بهشت‌ها سراغ مجرمین را از یکدیگر می‌گیرند و از مجرمین می‌پرسند: چه عملی شما را به سوی دوزخ راهی نمود؟ می‌گویند ما از نمازگزاران نبودیم و به مسکینان طعام نمی‌دادیم ... در نتیجه شفاعت شفیعان سودی به حالشان نکرد. (مدثر / ۴۸ - ۳۹)

و خدای تعالی بعضی از اقسام این خودداری را شرک به خدا و کفر به آخرت خوانده است، مانند امتناع از دادن زکات، و فرموده: «وَوَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ * الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ.»^۱ دلیل بر اینکه منظور از این مشرکین مسلمانانی هستند که زکات نمی‌دادند و یا به عبارت دیگر صدقه نمی‌دادند، این است که سوره فصلت در مکه نازل شده، و زکات به معنای اسلامی در مکه و در هنگام نزول این سوره واجب نشده بود. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲ / ۳۹۷)

۴. الگوهی

یکی از مهم‌ترین عناصر انگیزش «روش الگویی» است. این روش در سرتاسر زندگی و ابعاد مختلف آن کاربرد دارد و از آنجایی که محتوای دینی را به صورت عینی و عملی ارئه می‌دهد، در انتقال مفاهیم و آموزش برنامه‌های تربیتی، بسیار مؤثر است. از آنجایی که انسان یک موجود اجتماعی است در انتخاب‌ها و رفتارهایش به درجات گوناگون، تحت تأثیر سایر افراد قرار می‌گیرد. (بدار و همکاران، ۱۳۹۵: ۵۵) در نظریه‌های یادگیری مشاهده‌ای و اجتماعی، انسان براساس مشاهده و تقلید والدین و دیگران رفتارهای ساده و حتی رفتارهای پیچیده آنان را یاد می‌گیرد، به این ترتیب یادگیری وی تسهیل می‌گردد. (خداپناهی، ۱۳۹۸: ۱۵۶) پس مشاهده الگو یکی از مشوق‌های قوی برای یادگیری و رفتار محسوب می‌شود. یکی از روش‌های انگیزه‌بخشی انفاق در قرآن نیز، روش الگویی معرفی شده و تأثیر جامعه و فرهنگ اجتماعی بر انگیزه‌ها، انتخاب‌ها و رفتارهای افراد به رسمیت شناخته است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۳ / ۲۶۵) وقتی انسان شاهد مردمانی در جامعه باشد که به حق عمل می‌کنند، او هم بدون واهمه و بدون درنگ، دست به انجام آن می‌زند؛ زیرا خوبی عمل به حق و امکان انجام آن را به چشم می‌بیند، تا چه رسد به اینکه همه افراد جامعه آن را انجام دهند که در این صورت، بیشتر به انجام آن تشویق می‌شوند. (همان: ۱۱۷ / ۶؛ وجدانی، ۱۳۹۵: ۱۱) موارد زیر از مهم‌ترین الگوهای انفاق در قرآن است:

الف) انفاق حضرت علی علیه السلام

علامه طباطبایی در ذیل آیه «إِنَّمَا وَيُكْمِلُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (مائده / ۵۵) می‌نویسد: امامیه می‌گویند این آیه در شأن امام علی بن ابی‌طالب علیه السلام و در تنصیص ولایت و خلافت آن جناب است؛ زیرا تنها اوست که در حال رکوع انگشتر خود را به سائل داد. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۶ / ۵) معنای آیه این است که: اولیا و یاوران شما یهود و نصارا و منافقین نیستند، بلکه اولیا و یاوران شما خدا و رسول اویند و آن مؤمنین که نماز پیا می‌دارند و زکات می‌دهند و در همه این احوال خاضعند، یا آنهایی که زکات می‌دهند درحالی‌که خود فقیر و تنگدستند (الحسن، ۱۴۲۱: ۶ / ۴۴۲ - ۴۴۱: رازی، ۱۴۲۰: ۱۲ / ۲۵؛ طباطبایی، ۱۳۷۴: ۶ / ۶)

ب) انفاق اهل بیت پیامبر علیهم السلام

علامه طباطبایی در تفسیر آیه «وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا» (انسان / ۸) می‌نویسد: آنچه تنبه بدان لازم است این است که سیاق این آیات سیاق داستان‌سرای است، داستان مردمی از مؤمنان که قرآن نامشان را ابرار خوانده و گوشه‌ای از کارهایشان؛ یعنی وفای به نذر و اطعام مسکین و یتیم و اسیرشان خبر داده، ایشان را می‌ستاید و وعده جمیلشان می‌دهد. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۰ / ۱۲۷) اطعام کردن آنها ساده نیست، بلکه توأم با ایثار در هنگام نیاز شدید است و از سوی دیگر اطعامی است گسترده که انواع نیازمندان را از «مسکین» و «یتیم» و «اسیر» شامل می‌شود و به این ترتیب رحمتشان عام و خدمتشان گسترده است. ضمیر در «عَلَى حُبِّهِ» به «طعام» باز می‌گردد؛ یعنی در عین اینکه علاقه به طعام دارند آن را انفاق می‌کنند و به این ترتیب شبیه آن چیزی است که در آیه ۹۲ سوره آل عمران آمده است: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ؛ هرگز به حقیقت نیکوکاری نمی‌رسید تا از آنچه دوست دارید انفاق کنید». (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳: ۲۵ / ۳۵۳)

۵. عبرت‌آموزی

یکی از مهم‌ترین و پرثمرترین روش‌های ایجاد انگیزش روش «عبرت‌آموزی» است؛ عبرت حالتی است که در اثر برخورد با

۱. وای بر مشرکین همانهایی که زکات نمی‌دهند و به آخرت کفر می‌ورزند. (فصلت / ۷ - ۶)

امور ظاهری و مشهود، برای انسان پدید می‌آید و به معرفتی باطنی و غیر مشهود منتهی می‌شود. تشابه زندگی انسان‌ها و اقوام مختلف با یکدیگر، حساسگری و اندیشه‌ورزی و نیز تأثیرپذیری انسان، مبانی این روش را تشکیل می‌دهند. در قرآن نیز یکی از روش‌های انگیزه‌بخشی به انفاق عبرت دانسته شده است.

در آیات ۱۷ تا ۳۳ سوره قلم داستانی عبرت انگیز آمده است. این آیات داستان «صُحَابِ الْجَنَّةِ» است که صاحبان باغ به این امید که محصول فراوان خود را بچینند و دور از نظر مستمندان جمع‌آوری کنند و همه را در انحصار خویش گیرند و حتی یک فقیر بر سر این خوان نعمت گسترده الهی ننشینند، صبحگاهان به راه افتادند اما بی‌خبر از اینکه صاعقه‌ای مرگبار شب‌هنگام درست در موقعی که آنها در خواب بوده‌اند باغ را تبدیل به یک مشت خاکستر کرده است.

قرآن می‌فرماید: «هنگامی که آنها باغ خود را دیدند چنان اوضاع به‌هم ریخته بود که گفتند این باغ ما نیست، ما راه را گم کرده‌ایم!» (فَلَمَّا رَأَوْهَا قَالُوا إِنَّا لَضَالُّونَ) منظور از «ضالون» ممکن است گم کردن راه باغ باشد، و یا گم کردن راه حق، چنان که بعضی احتمال داده‌اند. اما معنای اول مناسب‌تر به نظر می‌رسد. سپس افزودند: «بلکه ما محرومان واقعی هستیم» (بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ) می‌خواستیم مستمندان و نیازمندان را محروم کنیم اما خودمان از همه بیشتر محروم شدیم، هم محروم از درآمد مادی و هم برکات معنوی که از طریق انفاق در راه خدا و به نیازمندان به‌دست می‌آید.

علامه معتقد است این آیات در واقع تهدید تکذیب‌گران رسول خدا ﷺ است که سرگرم مال دنیا و حریص در جمع‌آوری آن هستند و به کثرت مال و فرزندان به دیگران تفاخر می‌کنند و از یاد خدا غافل هستند تا عذاب الهی برسد.

نتیجه

انفاق - به‌معنای عام آن - از مهم‌ترین دستورهای قرآن است که به شکل‌های مختلف مورد توجه قرار گرفته است. قرآن در آیات متعدد تلاش کرده انگیزه لازم را در انجام این دستور دینی در انسان، ایجاد یا تقویت کند. مهم‌ترین روش‌های قرآن برای این منظور، آگاهی‌بخشی، تشویق، تهدید، الگودهی و عبرت‌آموزی است. آیات متعدد قرآن از طریق توجه‌دادن انسان به اینکه روزی‌دهنده خداست و قبض و بسط روزی هم به دست اوست و همچنین مالکیت حقیقی آنچه در آسمان‌ها و زمین است، از آن اوست؛ در انسان باورهایی ایجاد می‌کند که برای انفاق و کمک مالی به دیگران ایجاد انگیزه می‌کند.

قرآن برای انگیزه‌بخشی از طریق پاداش و تشویق، بر پاداش‌های انفاق، ثمرات اخلاقی و نتایج روان‌شناختی آن و بخشش و رحمت الهی تأکید می‌ورزد.

خدای متعال در قرآن برای ایجاد انگیزه از طریق تنبیه و انذار نسبت به عواقب ترک انفاقی هشدار می‌دهد و آن را موجب به‌هلاکت انداختن خویشتن و یکی از گناهان کبیره توبه‌ناپذیر - به جهت حق الناس بودن آن - معرفی می‌کند.

بیان عبرت‌های تاریخی و معرفی الگوهای عظیم‌الشأنی مانند ائمه علیهم‌السلام از دیگر روش‌های قرآن برای انگیزه‌بخشی نسبت به انفاق در قرآن است.

منابع و مأخذ

الف) کتاب‌ها

- قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
- آلوسی، سید محمود، ۱۴۲۰ ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- ابن جزئی الکلبی، ۱۴۰۳ ق، القوانین الفقهیة، ج ۱، بیروت، دار الکتب العربیة.
- ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴ ق، معجم مقاییس اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، لسان العرب، بیروت، دار صادر، ج ۳.
- اسماعیل ابن عمر، ۱۴۲۰ ق، تفسیر ابن کثیر، ج ۱، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- بدار، لوك و همكاران، ۱۳۹۵، روان‌شناسی اجتماعی، ترجمه حمزه گنجی، بی‌جا، ساوالان.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۳۶۶ ق، غررالحکم و دررالکلم، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.

- جرجانی، علی بن محمد، ۱۴۱۱ ق، *التعريفات*، قاهره، دار الكتاب المصری.
- الحسن، محمد علی، ۱۴۲۱ ق، *المنار فی علوم القرآن*، ج ۶، بیروت، مؤسسة الرسالة.
- حسن زاده، رمضان، ۱۳۹۵، *انگیزش و هیجان*، تهران، ارسباران.
- خداپناهی، محمد کریم، ۱۳۸۹، *انگیزش و هیجان*، تهران، سمت.
- رازی، محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، *التفسیر الکبیر*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- راغب اصفهانی، حسین، ۱۴۱۲ ق، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت و دمشق، دار العلم و الدار الشامیة.
- سجادی، جعفر، ۱۳۷۳، *فرهنگ و معارف اسلامی*، تهران، کومش.
- طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۳۷۴، *تفسیر المیزان*، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۸۲، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
- طبری، ۱۴۱۲ ق، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۱۵، بیروت، دار المعرفة.
- طوسی، محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، ج ۱، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- فرانکن، رابرت ای، ۱۳۹۵، *انگیزش و هیجان*، ترجمه حسن شمس اسفندآباد و غلامرضا محمودی، سوزان امامی پور، تهران، روحی افسر، ج ۶.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، ۱۴۲۶ ق، *القاموس المحیط*، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- قرطبی، محمد بن احمد، ۱۳۷۸، *الجامع لاحکام القرآن*، قم، مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی.
- مارشال، جان، ۱۳۹۵، *انگیزش و هیجان*، ترجمه یحیی سید محمدی، ویرایش، ج ۲۴.
- مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۸۵، *دائرة المعارف قرآن الکریم*، ج ۴، قم، بوستان کتاب قم.
- معین، محمد، ۱۳۵۰، *فرهنگ اسلامی*، ج ۱، تهران، امیر کبیر.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۸۳، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیة.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۲۸ ق، *اخلاق در قرآن*، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام.

ب) مقاله‌ها

- احمدنیا آلاشتی، سیامک و دیگران، ۱۳۹۲، «الگوی انگیزش انسان در سازمان از دیدگاه قرآن کریم»، *مدیریت اسلامی*، شماره ۸۷، تهران، دانشگاه امام حسین علیه السلام.
- اخلاقی، عبدالرحیم، ۱۳۹۰، «نگاهی به روش تشویق در ایجاد انگیزه از دیدگاه قرآن»، *اسلام و پژوهش‌های مدیریتی*، شماره ۱، ص ۱۵۲-۱۲۷، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- وجدانی، فاطمه، ۱۳۹۵، «تدوین الگوی منابع انگیزش اخلاقی در قرآن (براساس تفسیر المیزان)»، *علوم تربیتی از دیدگاه اسلام*، شماره ۷، ص ۲۰-۵، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام.